



بینش پژوهشگر مهم تر از روش اوست

یزدان منصوریان

دانشیار دانشگاه خوارزمی

حواس چشایی و بویایی ام را پرورش دهم تا مزه‌ها، عطرها و طعم‌ها را با تمام وجود حس کنم. به بیانی ساده‌تر، باید «بینش آشپزی» داشته باشم و آن را هنرمندانه، مشتاقانه و ماهرانه انجام دهم.

در کار پژوهش هم داستان همین است. محقق باید مسئله تحقیق را با تمام وجود بفهمد و اهمیتش را بشناسد. باید مشتاقانه بخواهد مسئله را حل کند و در این مسیر، از اصالت فکر و خلاقیت ذهنی خود بهره گیرد. بنابراین، در کنار «روش پژوهش» به «بینش پژوهشگر» نیز نیاز داریم تا تحقیق راه به جایی ببرد، گرهی را بگشاید و دانشی نوین و کاربردی بیافریند. جز این باشد، با انبوهی مقاله مواجه خواهیم شد که فقط شکل ظاهری موجهی دارند و در عمل فاقد کارایی هستند. من در این یادداشت به شش نوع بینش بنیادین اشاره می‌کنم که معتقدم هر محقق برای موفقیت در کار تحقیقاتی خود به آن‌ها نیازمند است.

بینش تاریخی

هیچ علمی بی‌نیاز از تاریخ نیست. سطح آگاهی ما از هر علم مبتنی بر میزان اطلاعات تاریخی شکل می‌گیرد. کسانی که در رشته‌ای تحصیل می‌کنند و شناختی از گذشته و تاریخ آن ندارند، به درک عمیق و دقیقی از آن علم دست نخواهند یافت. بینش علمی ما بر بنیاد بینش تاریخی مان استوار است. امروز و فردای هر حوزه‌ای از دانش بشری ریشه در گذشته دارد. گذشته‌ای که پشتوانه آینده است؛ همچون ریشه‌ای که درخت را تغذیه می‌کند و استوار در خاک نگه می‌دارد. درخت بدون ریشه می‌خشکد و پژوهش بدون پیشینه، پشتوانه‌ای ندارد. این شامل همه حوزه‌های دانش بشری است و نمی‌توان برایش استثنایی یافت؛ مثلاً چگونه می‌توان پزشک

مقدمه

«روش» برای پژوهش لازم است، اما کافی نیست. منظور از «روش» مجموعه گام‌های منظم، مدون و منسجمی است که در سنت پژوهشی رشته‌های مختلف مورد تأیید جامعه علمی است و محققان بر سر کارایی و اثربخشی آن اتفاق نظر دارند. روش‌های معروفی نظیر آزمایش، پیمایش، زمینه‌یابی، شبه تجربی، قوم‌نگاری، اقدام‌پژوهی، نظریه زمینه‌ای، تحلیل گفتمان، و پدیدارشناسی در کتاب‌های روش تحقیق با جزئیات تبیین شده‌اند. اما من که خود کتابی در این زمینه نوشته‌ام و حدود ده سال است این درس را تدریس می‌کنم، می‌دانم هیچ‌کس به صرف خواندن چنین آثاری محقق نمی‌شود. البته آنچه در این آثار آمده مفید است، اما برای پژوهشگر شدن به مقدمات و ملزومات دیگری نیاز داریم که ردپای روشنی از آن‌ها در کتاب‌های روش تحقیق یافت نمی‌شود؛ نکته‌های نانوخته که از جنس بینش، نگرش و دریافت شهودی هستند. بنابراین، اگر پژوهشگر بخواهد پاسخی مستند و مستدل برای پرسش‌های خود بیابد و راهکاری معقول برای حل مسئله مورد بررسی‌اش ارائه کند، ناگزیر است روشی متناسب با موضوع برگزیند و به آن پایبند باشد. علاوه بر آن باید از بینش و نگرشی پژوهشی نیز برخوردار باشد که بتواند محصولی اثربخش و کارآمد عرضه کند.

درست مثل اینکه اگر من کتاب «مستطاب آشپزی: از سیر تا پیاز» به قلم استاد نجف دربابندری را - که یکی از بهترین دست‌نامه‌ها و دست‌ورنامه‌های آشپزی در زبان فارسی است - بخوانم و بهترین مواد اولیه و ابزار را هم در اختیار داشته باشم، تضمینی وجود ندارد که حتماً آشپز خوبی باشم و بتوانم غذایی لذیذ و دلپذیر بپزم. برای آنکه آشپزی ماهر باشم، به چیزی بیش از ابزار و منابع آشپزی نیاز دارم: باید عاشق آشپزی باشم؛ باید

حاذقی بود و تاریخ پزشکی را نادیده گرفت و از آن بی‌اطلاع بود؟ اگر پزشکان با تاریخ پزشکی بیگانه باشند، چگونه می‌توانند سرشت و ماهیت حرفه پزشکی را درک کنند و به آن وفادار بمانند؟ چگونه کسی می‌تواند ادعا کند که فیزیک‌دان است و از تاریخ فیزیک چیزی نداند. چگونه می‌توان در علوم تربیتی تحقیق کرد و تحولات این حوزه را در طول تاریخ نادیده گرفت؟ بنابراین، بدیهی است که هویت هر علم در پرتو تاریخ آن شکل می‌گیرد و بر همین اساس پژوهش در هر رشته نیازمند نگاه تاریخی است. در فقدان نگاه تاریخی تمام تحلیل‌ها و تفسیرهای ما سست و سطحی خواهد بود.

۲ بینش فلسفی

وقتی سخن از فلسفه به میان می‌آید، بسیاری از ما تصور می‌کنیم کار فیلسوفان طرح مسائل پیچیده و دشوار است که معمولاً با واژگان ناآشنا و مغلق مطرح می‌شود که به کار و زندگی ما ربط چندانی ندارد اما اگر فلسفه را راهی برای پاسخ به نیاز فطری بشر برای «پرسشگری» بدانیم، آنگاه خواهیم دید که فلسفه در تار و پود زندگی ما تنیده است. همه ما به نحوی، از کودکی تا کهنسالی، با فلسفه هم‌نشین هستیم. ما گریزی از فلسفه نداریم و حتی اگر بخواهیم ادعا کنیم که از فلسفه بی‌نیازیم، برای اثبات چنین ادعایی همچنان به فلسفه نیاز خواهیم داشت. بنابراین، اگر در اینجا به بینش فلسفی اشاره می‌کنم، منظورم آرای فیلسوفان و مکاتب فلسفی نیست. بلکه ذهن و زبان فلسفی است. ذهنی که به چپستی پدیده‌ها و چگونگی رخدادها می‌اندیشد و به سادگی از کنار همه چیز نمی‌گذرد و زبانی که با درنگ و تأمل همراه است. کسی که کلمات را با احتیاط به کار می‌گیرد و در هر یک معنایی دقیق و روشن می‌جوید و می‌کوشد در گفتار و عمل گرفتار مغالطه نشود. بنابراین، محقق‌هایی که بینش فلسفی دارد، پیش از آنکه در صدد اندازه‌گیری و یافتن هم‌بستگی میان متغیرهای تحقیق خود باشد، می‌کوشد به چپستی و ماهیت این متغیرها فکر کند. او باید از خود بپرسد: اصلاً چرا من در چنین زمینه‌ای تحقیق می‌کنم؟ به راستی ضرورت و اهمیت این تحقیق چیست؟ چه کسانی از نتایج تحقیق بهره خواهند برد؟ چرا باید این متغیرها را انتخاب کنم؟ چگونه می‌توانم طرحی متفاوت با آنچه در گذشته انجام داده‌ام داشته باشم؟ سهم من در گفتمان رایج این موضوع کجاست؟ همه این پرسش‌ها ماهیتی فلسفی دارند و محقق‌هایی که ذهنش دچار بدیهی‌پنداری نشده است، به خود اجازه می‌دهد که چنین پرسش‌هایی را مطرح کند.

۳ بینش اخلاقی

پژوهش در هر رشته‌ای زمانی ارزشمند است که در چارچوب اخلاق به معنای عام آن و «اخلاق پژوهش» به معنای خاصش انجام شود. پژوهشی

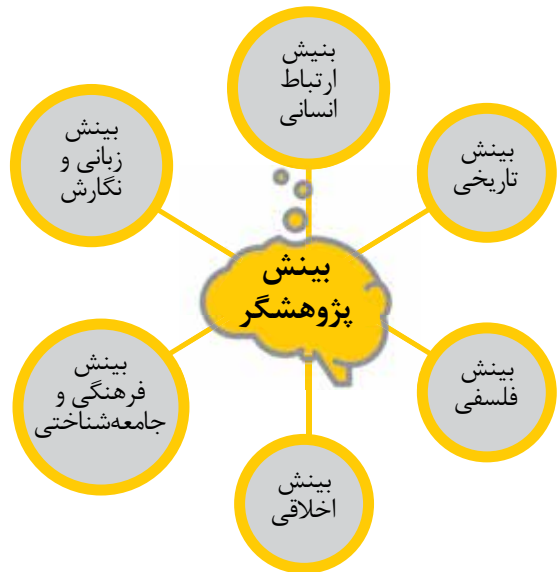
که بهره‌ای از اخلاق نداشته باشد، حتی اگر به درخشان‌ترین نتیجه‌ها برسد بی‌ارزش و بی‌بنیاد است؛ زیرا جوهر پژوهش در پرتو پاسداشت اخلاق معنا می‌یابد. اساساً پژوهش در هر رشته‌ای ابزاری در دست محقق است برای آنکه گرهی از مشکلات بشر بگشاید، از درد و رنج او بکاهد، راهی به رهایی از اسارت‌های پیدا و پنهان بجوید و در نهایت، به سهم خود جهان را به جایی بهتر برای زیستن تبدیل کند. رسیدن به چنین هدفی فقط در سایه اخلاق میسر است. بنابراین، هیچ توجیهی برای زیر پا گذاشتن اصول اخلاقی در پژوهش وجود ندارد. محقق‌هایی که مبانی اخلاق پژوهش را نشناسد، به اصولی نظیر صداقت، انصاف، امانت‌داری، بی‌طرفی، رعایت حریم خصوصی جامعه مورد مطالعه و سایر حقوق ذی‌نفعان تحقیق وفادار نباشد، نمی‌تواند خود را در خدمت آرمانی متعالی بداند.

۴ بینش فرهنگی و جامعه‌شناختی

چگونه می‌توان در جامعه‌ای و درباره، موضوعی مشخص تحقیق کرد و وجوه فرهنگی و جامعه‌شناختی آن موضوع را نادیده گرفت؟ آیا می‌توان پیشرفت تحصیلی دانش‌آموزان را بدون توجه به مسائل فرهنگی روز سنجید؟ آیا می‌توان مناسبات اجتماعی را فارغ از فرهنگ تحلیل کرد؟ فرهنگی که متشکل از مجموعه آداب، رسوم، باورها و شیوه‌های زیستن در هر جامعه است و به فرایند زندگی اهالی آن جامعه هویت و معنا می‌بخشد. فرهنگ همچون هوایی است که تنفس می‌کنیم. همیشه با ماست؛ بی‌آنکه حضورش را احساس کنیم. ما در پرتو فرهنگ است که درکی از «خود»، «دیگری» و «هستی» داریم. تمام مفاهیم بنیادین زندگی در چارچوب فرهنگ و در سایه آن تعریف می‌شوند اما فرهنگ هر جامعه از فرط هویدایی، برای اهالی آن نهان است. بنابراین، برای شناخت فرهنگ باید از بیرون و از چشم «دیگری» به آن نگریست. در چنین شرایطی، محقق باید خود را در موقعیت آن «دیگری» قرار دهد که فرهنگ را بهتر بشناسد.

۵ بینش ارتباط انسانی

پژوهش در ذات و سرشت خود ماهیتی ارتباطی دارد. بنابراین، پژوهشگر نمی‌تواند منزوی و جدا از جامعه باشد. برخورداری از مهارت‌های ارتباط انسانی یکی از شرایط محقق شدن است؛ زیرا محققان همه رشته‌ها در مراحل مختلف تحقیق به مهارت‌های ارتباطی نیاز دارند. مثلاً محقق برای انجام دادن مصاحبه با جامعه مورد مطالعه باید بتواند با گروه هدف گفت‌وگو کند؛ گفت‌وگویی همدلانه که به نتایجی پربار منجر شود. استناد به آثار دیگران نیز از جنس «ارتباطات علمی» است. پژوهشگر باید اصول استناد را بشناسد و از اهمیت آن در کارش آگاه باشد. او باید خود را عضوی از شبکه‌ای بزرگ‌تر از همکاران در مناطق مختلف جهان و در



موضوع مورد بررسی نیاز دارد. محققى که با موضوع کارش احساس یگانگی نکند و با آن بیگانه باشد، بعید است بتواند اثری کارآمد و ماندگار تولید کند. چنین محققى در بهترین شرایط گزارشى منتشر می‌کند که فقط ظاهرى موجه دارد و سخنى تازه به ارمغان نخواهد آورد. پژوهش نیازمند درگیرى ذهنى و عاطفى محقق با موضوع تحقیق است؛ محققى که قلبش برای حل کردن مسئله‌ای که پیش روی اوست، بتپد و مشتاقانه بخواهد راهی برای حل آن بیابد. محققى که ذهنش دچار بدیهی‌پنداری نشده است و می‌تواند پرسش‌های اصیل طرح کند. پرسش‌هایی که نقطهٔ عزیمت اندیشه او به سوی افق‌های نو باشد. اساساً باید ابتدا شرایط و ملزوماتی فراهم باشد که بتوان امیدوار بود از دل آن تحقیقى اصیل پدید می‌آید. بخش عمده‌ای از این شرایط وابسته به مهارت‌های محقق و بینش و نگرش اوست. بنابراین، در کنار ابزار و منابع تحقیقى مورد نیاز در هر رشته، در نهایت سهم پژوهشگر بسیار جدی و اساسی است. اوست که می‌تواند به نحو شایسته‌ای این ابزار را به کار گیرد و طرحی نو دراندازد. محققى که نسبت به موضوع تحقیق نگرشى تاریخی دارد.

پژوهش نیازمند درگیری ذهنی و عاطفی محقق با موضوع تحقیق است؛ محققى که قلبش برای حل کردن مسئله‌ای که پیش روی اوست، بتپد و مشتاقانه خواهد راهی برای حل آن بیابد

شجاعانه پرسش‌های فلسفى می‌پرسد. فروتنانه اخلاق پژوهش را پاس می‌دارد. همدلانه به وجوه فرهنگی موضوع تحقیق توجه دارد.

مشتاقانه در جست‌وجوی ارتباطات انسانی سالم و سازنده است. عاشقانه می‌خواند و ادیبانه می‌نویسد. پژوهشگری که بتواند مجموعه‌ای از این بینش‌ها را در خود بپروراند، در مسیری قرار گرفته است که خواهد توانست به سهم خویش جهان را به جایی بهتر برای زیستن تبدیل کند. ابدون یاد!

* پی‌نوشت

- منصوریان، یزدان. (۱۳۹۲). روش تحقیق در علم اطلاعات و دانش‌شناسی. تهران: انتشارات سمت.
- منصوریان، یزدان. (۱۳۹۴). نیاز به بلوغ روش‌شناختی در مطالعات کیفی. فصلنامه نقد کتاب اطلاع‌رسانی و ارتباطات. سال دوم، ش. ۵، ص. ۳۰۷-۲۹۹.
- منصوریان، یزدان. (۱۳۹۳). سهم پژوهشگر در فرایند پژوهش، سخن هفتهٔ لیژنا، شماره ۱۷۵، ۴ فروردین ۱۳۹۳.
- منصوریان، یزدان. (۱۳۹۲). روش‌گرایی و روش‌گریزی: تردیدی بی‌پایان در قلمرو معرفت‌شناسی، کتاب ماه کلیات، ش. ۱۸۷، ص. ۲-۵.
- منصوریان، یزدان. (۱۳۹۱). آیا پژوهش فرایندی مکانیکی است؟ پایگاه تحلیلی خبری لیژنا، سخن هفته ۵، ۸۴ تیر ۱۳۹۱.
- منصوریان، یزدان. (۱۳۹۰). سهم توصیف و مقایسه در فرایند پژوهش، پایگاه تحلیلی خبری لیژنا. سخن هفته ۶۲، ۲۶ دی ۱۳۹۰.

دوره‌های تاریخی ببیند و بازتاب ارتباط با اندیشه‌های آنان را در کارش منعکس سازد. پژوهشگری که می‌تواند با دیگران گفت‌وگو کند، در مجامع علمی شرکت می‌کند، به آثار مرتبط به کارش استناد می‌کند و یافته‌هایش را در اختیار دیگران قرار می‌دهد، موفق است. نوشتن هم از جنس مهارت‌های ارتباطی است. بنابراین، نگارش گزارش‌هایی هر تحقیق نیازمند مهارت‌های نوشتاری است که خود زیرمجموعهٔ مهارت‌های ارتباطی به حساب می‌آید.

ببینش زبانی و نگارشی

زبان ظرف اندیشه است. هر چه این ظرف بزرگ‌تر و شفاف‌تر باشد، توان محقق برای تفکر و استدلال بیشتر است. برخی تصور می‌کنند زیبایی و پاکیزگی زبان فقط به ادبیات مربوط است و سایر رشته‌ها از آن بی‌نیازند. در حالی که ما همه به زبان روشن و شفاف محتاجیم؛ زیرا زبان قلمرو اصلی تفکر و اندیشه ماست. ما به کمک زبان و در درون زبان فکر می‌کنیم، می‌خوانیم و می‌نویسیم. اگر زبان نبود گفت‌وگوی من و شما در بطن این متن چگونه میسر بود؟ آیا اصلاً گفت‌وگویی شکل می‌گرفت و ارتباطی ممکن بود؟ کیفیت این ارتباط نیز به توانایی زبانی نویسنده بستگی دارد. در نتیجه، کسانی که دایرهٔ واژگانی گسترده‌تر و توانایی نگارش بهتری دارند، از قدرت تحلیل و تفسیر بیشتری برخوردارند و مخاطبان بیشتری هم خواهند داشت. به همین دلیل، محقق باید همواره در فکر بهبود مهارت‌های زبانی خود باشد. باید رمان بخواند، شاعران بزرگ سرزمینش را بشناسد، اشعار آنان را بخواند و بفهمد و خود را از دنیای ادبیات بی‌نیاز نداند. هم‌نشینی با ادبیات باعث می‌شود که قدرت توصیف و تفسیر در ما رشد کند، که از مهارت‌های مورد نیاز محققان است.

فرجام سخن

پژوهش فرایندی مکانیکی نیست. از جنس خلق و آفرینش است. بنابراین، به انرژی عاطفی محقق و درگیری ذهنی او با